

۱. درآمد

جوانی گستاخ و نام‌جو، شعری از مرحوم جلال الدین همایی دزدیده بود و بی آنکه استاد را بشناسد، در جمعی که وی در آن حاضر بود، شعر را به نام خود و به شکلی غلط خواند. استاد همایی بی آنکه به رویش بیاورد، پدرانه به او گفت که بهتر است شعر را این گونه بخواند. اما جوان، با عصبانیت پاسخ داد: «من همان طور ساخته‌ام و همان را می‌پسندم». استاد نیز از گفتن حقیقت خودداری کرد و از رسوایکدن وی پرهیز نمود. ممکن است کسانی رفتار استاد را نشان بزرگواری بدانند و بستایند یا آن را نپسندند. از این مناقشه بگذریم. اما اگر به جای این جوان که تنها در پی خودنمایی بود، و به جای آن شعر، مدرسی دانشگاهی مقاله‌ای علمی را با سرقت از کتاب استاد همایی به نام خود منتشر می‌کرد، آیا باز هم استاد کریمانه از او می‌گذشت و این کار را براو می‌بخشود؟ در این باب قاطع‌انه نمی‌توان نظر داد، اما اگر واقعاً ایشان از کنار چنین کاری خاموش می‌گذشت و آن را نهان می‌داشت، کاری کریمانه نکرده بود؛ زیرا اینجا با مسئله‌ای شخصی مواجه نبود که از حق خود بگذرد یا نگذرد. هدف این نوشتار به بحث گذاشتن همین نوع انتحال یا سرقت ضدعلیمی برخی دانشگاهیان است.

۲. انتحال چیست؟

اگر شخصی، مقاله یا کتابی را منتشر و در آن از نوشتته‌های دیگران به شکل مستقیم یا غیرمستقیم استفاده کند، اما از اشاره به منابع نوشتار خود به شکلی دقیق و متعارف، پرهیزد یا در این کار کوتاهی نماید و یا چنان وانمود کند که این نوشتة زاده و حاصل تأملات شخصی خویش است، مرتكب عملی شده است که به آن انتحال، یعنی به خودبستان، سرقت علمی و به تعبیر مرحوم خانلری نقض شرافت ادبی و «دزدی ادبی یا دزدی بی ادبانه»^۱ می‌گویند. معادل انتحال در زبان انگلیسی، پلی‌جریزم،^۲ به خوبی بیانگر این مسئله است. این واژه از پلی‌جیروس،^۳ در زبان لاتین به معنای سارق اخذ شده، و این یک نیزبه نوبه خود از واژه پلاجیوم^۴ به معنای دام شکار گرفته شده است. واژه‌نامه‌های انگلیسی تقریباً به اتفاق در تعریف انتحال از تعبیر «دزدی»

چو دزدی با چراغ آید: سرقت علمی در سطح دانشگاهی

سید حسن اسلامی دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

چکیده: اگر شخصی، مقاله یا کتابی را منتشر کند و در آن از نوشتته‌های دیگران به شکل مستقیم یا غیرمستقیم استفاده نماید، اما از اشاره به منابع نوشتار خود به شکلی دقیق و متعارف، پرهیزد یا در این کار کوتاهی نماید و یا چنان وانمود کند که این نوشتة زاده و حاصل تأملات شخصی خویش است، مرتكب عملی شده است که به آن انتحال، یعنی به خودبستان، سرقت علمی و به تعبیر مرحوم خانلری نقض شرافت ادبی و «دزدی ادبی یا دزدی بی ادبانه»^۱ می‌گویند. معادل انتحال در زبان انگلیسی، پلی‌جریزم،^۲ به خوبی بیانگر این مسئله است. این واژه از پلی‌جیروس،^۳ در زبان لاتین به معنای سارق اخذ شده، و این یک نیزبه نوبه خود از واژه پلاجیوم^۴ به معنای دام شکار گرفته شده است. واژه‌نامه‌های انگلیسی تقریباً به اتفاق در تعریف انتحال از تعبیر «دزدی»

کلیدواژه: انتحال، سرقت علمی، نظریه‌های اخلاقی، اخلاق پژوهش.

۱. جلال الدین همایی؛ فنون و صناعات ادبی؛ تهران: مؤسسه نشر همایی، ۱۳۷۰. ص ۳۵۹.
جناب جویا جهانبخش که این منبع را به من یادآور شد، سپاسگزارم.

۲. پرویزناتل خانلری؛ شرافت ادبی؛ در هفتاد سخن، فرهنگ و اجتماع؛ تهران: تویس، ۱۳۷۷، ص ۱۹۳.

۳. plagiarism.

۴. plagiarist.

5. Plagium.

انتحال پرداخته می‌شود. به تازگی نیز خانم لیندا برگمن در کتاب پژوهش و نگارش آکادمیک - که برای دانشجویان نوشته است - فصلی را ویژه انتحال ساخته، درباره پرهیز از آن تعلیمات لازم را می‌دهد.^{۱۰}

با این همه، متأسفانه ادبیات تحقیق درباره انتحال در کشورمان فقیر است و نه تنها بحث‌های جدی در این زمینه دیده نمی‌شود، بلکه گاهی برخی از کتاب‌های روش تحقیق که در آنها باید اخلاقیات پژوهش تعلم داده شود، یکسره از بحث اخلاقی و به خصوص بحث انتحال، تهی است.^{۱۱} این در حالی است که معضل انتحال از گذشته‌های دور دامنگیر جامعه فرهنگی ما بوده و عارفی چون هجویری نیاز دست سارقان در امان نمانده است. وی در مقدمه کتاب *کشف المحبوب* نقل می‌کند که دیگران دو بار کتاب او را دزدیده و به نام خود ثبت کرده‌اند.^{۱۲} سعدالدین تفتازانی نیز در مقدمه *شرح مختصر خود از دست اندازی غارتگران* به کتابش و مسخر آن نام می‌برد.^{۱۳} گسترده‌گی این عمل به حدی بوده است که به گفته مرحوم عبدالحسین زرین‌کوب: «سرقت و انتحال دردی کهن و عیبی دیرینه است که از دیرباز در شعرو و انتحال دردی کهنه و عیبی دیرینه است».^{۱۴} محمد روشن نیز ادعا می‌کند: «باب انتحال را در طول تاریخ و ادب فارسی همواره گشاده یافته» است.^{۱۵} سپس از بزرگانی نام می‌برد که دست به این کار زده‌اند؛ ادعایی که شماری در آن مناقشه کرده‌اند. وی همچنین خود را یکی از قربانیان این سبک دزدی می‌داند که در نتیجه حاصل دسترنجش «ناگزیر کاری مشترک تلقی» می‌شود و او «به ایثار تمام از سر آن»^{۱۶} می‌گذرد.

با این حال به نظر می‌رسد امروزه نیازمند مرور این مسئله و

^{۱۰}. Academic Research and Writing: Inquiry and Argument in College, Linda S. Bergman, Boston, 2010, p. 47–59.

^{۱۱}. برای مثال، در این کتاب‌ها به بحث اخلاقیات پژوهش اشاره‌ای نشده است: علی دلاور؛ مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی؛ تهران: رشد، ۱۳۸۴. عزت الله سیف نادری و مریم سیف نراقی؛ روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی با تأکید بر علوم تربیتی، تهران: بدرا، ۱۳۷۸. زهره سرمد، عباس بازگان و اله حجازی؛ روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، ج ۱۳، تهران: آگه، ۱۳۸۵. و غلامرضا خاکی؛ روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه‌نویسی؛ تهران: بازتاب، ۱۳۸۶.

^{۱۲}. ابوالحسن علی بن عثمان هجویری؛ *کشف المحبوب*؛ تصحیح محمود عابدی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۳، ص ۲–۳.

^{۱۳}. سعدالدین تفتازانی؛ *شرح المختصر* علی تلخیص المفتاح للخطب الفرقی؛ تحقیق عبدالالمعال الصعیدی؛ ج ۱، افست شده در قم، کتابفروشی کتبی نجفی، [آیا]، ص ۵.

^{۱۴}. عبدالحسین زرین‌کوب؛ نقد ادبی؛ جستجو در اصول و روشها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۹۹.

^{۱۵}. محمد روشن؛ گفاری در باب انتحال؛ از ترجمه تاریخ‌نامه بزرگ طبری تا دیوان حافظ مینوی؛ در کتاب‌ساخت (مجموعه مقالات، رحیم رضازاده ملکو دیگران)، تهران: طهوری، ۱۳۶۳، ص ۳۵.

^{۱۶}. همان، ص ۷۱.

استفاده می‌کنند؛ برای مثال، واژه‌نامه وبستر در تعریف پلیجریزم می‌نویسد: «دزدیدن و قالبزدن ایده‌ها یا کلمات دیگری به نام خود» و در تعریف دوم می‌افزاید: «استفاده از منبع تولیدشده‌ای بدون استناد به آن».^۹ واژه‌نامه‌های دیگر نیز کمایش در تعریف انتحال از واژه‌هایی چون سرفت، خیانت، تقليد، کپی‌کردن و برگرفتن سخن، اندیشه، ساختار و اختراع دیگری، بدون اشاره به منبع اصلی آن بهره می‌گیرند. در تحقق انتحال، لازم نیست شخص حتماً قصد سرقت داشته باشد، کافی است اندکی در نحوه ارجاع دهی خود کوتاهی کند، تا دیگران حق باشند اورا به انتحال متهم کنند. از نظر خانم کیت تراپیان، هر عملی که مایه بی‌اعتمادی مخاطب و بدینی اوباشد، انتحال به شمار می‌رود.

به همین سبب، موارد زیر انتحال شمرده می‌شود:

(۱) سخنی را نقل می‌کنیم و منبع آن را نیز می‌آوریم، ولی از گذاشتن عین سخنان نقل شده در نشانه نقل قول خودداری می‌کنیم؛

(۲) سخنی را نقل به مضامون می‌کنیم و منبع آن را نیز می‌آوریم، اما عبارات ما چنان نزدیک و شبیه به منبع اصلی است که در واقع نقل مستقیم به شمار می‌رود؛

سه) ایده‌ها و شیوه را از جایی می‌گیریم، اما از به دست دادن منبع آن خودداری می‌کنیم.^۷

در مجتمع علمی غرب، طی چند دهه اخیر، بارها شاهد رسواکردن این یا آن محقق واستاد دانشگاه و از حیزانتفاع ساقط‌کردن وی بوده‌ایم. یکی از سارقان معروف، الیاس السبتي^۸ است که شصت مقاله علمی را در دهه ۱۹۷۰ در نشریات پژوهشی منتشر کرد که همه آنها انتحال و سرقت از دیگران بود.^۹ انتحال به این معنا، جرمی آکادمیک محسوب می‌شود و مقامات دانشگاهی با آن به شدت برخورد می‌کنند، تا جایی که کافی است کسی متهم به آن شود و نتواند آن را دفع کند. همین مسئله موجب می‌شود تاوى اعتبار، شغل، موقعیت اجتماعی و علمی خود را از دست بدهد.

برای پیشگیری از چنین عملی، در کنار مطالعات متعدد درباره ماهیت انتحال، نحوه تحقق آن، وابعاد اخلاقی اش، مقررات و آیین‌نامه‌هایی دقیق برای پرهیز از آن اندیشیده و اعلام شده است. در آثار مختلفی که درباره روش تحقیق نوشته می‌شود، فصلی به «اخلاق پژوهش» اختصاص داده شده است و در آن به مسئله

⁶. Webster's Ninth New Collegiate Dictionary, Merriam-Webster INC., Publishers, Massachusetts, 1988, V. 2, p. 898.

⁷. A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations, Kate Turabian, 7th edition, Chicago, The university of Chicago Press, 2007, P. 77.

⁸. Elias Alsabti.

⁹. Bioethics: an introduction for the biosciences, Ben Mepham, Oxford, Oxford University Press, 2005 p. 362.

در یک تقسیم‌بندی نه چندان دقیق - اما فعلاً راهگشا - می‌توان گفت: انتحال در میان سه گروه رخ می‌دهد: کتاب‌سازان، دانشجویان، و مدرسان دانشگاهی. گروه نخست، در کمین هر اثربنده است که بازار خوبی دارد، سپس با کمترین تغییر و گاه نیز بدون هیچ تغییری اثر خوش‌فروش را دزدیده و به نام خود منتشر می‌کنند تا به نان و نوایی برسند. در مجلات مختلف، از جمله همین آینه پژوهش، نمونه‌های متعددی از این نوع سرقت، گزارش و نقد شده است.^{۲۰} در یکی از تازه‌ترین آن‌ها، شاهد سرقت تحقیقی درباره سید مرتضی و سپس نشر آن به نام سارق و به عنوان تحقیقی درباره علامه طباطبائی هستیم.

حامد کاظم عباس، پایان‌نامه دانشگاهی خود را با نام الدلالة القرآنية عند الشهير المرتضى (دراسة لغوية)، منتشر می‌کند.^{۲۱} کمی بعد آقای شبر الفقيه همان تحقیق منتشر شده را بر می‌دارد و با تغییر عنوان و برداشتن زندگی نامه سید مرتضی و گذاشتن زندگی نامه علامه طباطبائی به جای آن، با عنوان الدلالة القرآنية في فکر محمد حسین الطباطبائی (المیزان نمودجا).^{۲۲} به نام خود منتشر می‌کند. این سرقت چنان آشکار است که بیش از آنکه نشانه هوشمندی سارق باشد، گویای تبلی فکری و فیزیکی او است، تا جایی که وی، احتمالاً از طریق یک دستور به واژه‌پرداز کامپیوتری، به تغییر نام «الشهير المرتضى» به «الطباطبائى» بستنده می‌کند و هر جا تعبیر «الشهير المرتضى» است آن را با «الطباطبائى» جایگزین می‌کند. در نتیجه در کتاب‌نامه پژوهش اصلی یکی از منابع به این صورت آمده است:

الناصريات: الشهير المرتضى، ابوالقاسم على بن الحسين، تحقيق: الشيخ طالب على الشرفى، مطبوع على الآله الكاتبه، مكتبه امير المؤمنين العامه، النجف الاشرف، تسلسل ۲۸۲۴ فقه.^{۲۳}

اما این منبع در اثر بعدی که سرقت و انتحال قبلی است به این صورت دگرگون شده است:

الناصريات: الطباطبائي، ابوالقاسم على بن الحسين، تحقيق: الشيخ طالب على الشرفى، مطبوع على الآله الكاتبه، مكتبه امير المؤمنين العامه، النجف الاشرف، تسلسل ۲۸۲۴ فقه.^{۲۴}

۲۰. از میان مقالات متعددی که در این زمینه منتشر شده است، به این دو مقاله می‌توان اشاره کرد: امیرحسین حق شناس؛ «به چه قیمت؟»؛ شماره ۸۲، مهر و آبان، ۱۳۸۲.

۲۱. غلامرضا گلی زواره؛ غش در پژوهش؛ شماره ۸۴، بهمن و اسفند ۱۳۸۲. همچنین رک به: سرمقاله صدمین شماره مجله آینه پژوهش، مهر و آبان، ۱۳۸۵.

۲۲. بغداد: دارالشئون الثقافية العامة، ۲۰۰۴.

۲۳. الدلالة القرآنية عند الشهير المرتضى (دراسة لغوية)، ص ۴۶.

۲۴. الدلالة القرآنية في ذكر محمد حسین الطباطبائی (المیزان نمودجا)، ص ۲۲۳.

با زاندیشی درباره این زخم ناسور هستیم. در گذشته معمولاً هر انتحالی از این دست، میان قشر فرهیختگان رخ می‌داد و دود آن نیز تنها به چشم خودشان می‌رفت؛ اما امروزه با پدیدارشدن نهادی به نام دانشگاه که مسئولیت تربیت علمی و اخلاقی نسل تحصیل کرده و متخصص را به عهده دارد، دیگر ابعاد انتحال به افراد خاصی محدود نمی‌ماند و در واقع هر نوع چشم‌پوشی از این عمل به خصوص در عرصه دانشگاهی، چه بسا نتایجی هولناک در پی داشته باشد. به گفته برگمن، اگر بدانیم کسی که مدرک دانشگاهی خود را با جعل و انتحال به دست آورده، پلی ساخته است، آیا حاضریم با ماشین روی آن ترد دکنیم؟^{۱۷}

سال‌های گذشته گردانندگان مجله معتبر و بین‌المللی نیچر (Nature)، برخی از استادان دانشگاهی ایرانی را به ارتکاب انتحال متهم کردند و مقالاتشان را پس فرستادند و عده‌ای را نیز مشکوک به انتحال اعلام کردند. بازتاب این مسئله چنان جدی بود که این استادان ناگزیر شدند توضیحی در این باره دهند که قانع کننده بودن یا نبودن آن، نیازمند بحث مستقلی است؛ اما نکته اصلی آن است که امروز دیگر کسی به سادگی از کنار انتحال نمی‌گذرد و دیگر نمی‌توان به بهانه آنکه تایپیست فراموش کرد منابع را به شکل کامل ثبت کند، یا بر اثر شتابزدگی این کار صورت گرفت، مسئله را ختم به خیر کرد. همچنین امروز در کنار سایت‌های ضدانتحال، مانند (plagiarism.org) که نحوه پرهیز از انتحال را تعلم می‌دهند، شاهد ابداع نرم‌افزارهای نیرومندی (JISC Turnitin)، و جی.آی.اس.سی تورنین (Viper)، هستیم که با مرور نوشه‌ها و اسکن آنها و مقایسه شان با میلیون‌ها منبع موجود در پایگاه‌های اطلاعاتی، میزان انتحال آنها را آشکار می‌کند و در این راه موقوفیت‌های فراوانی کسب کرده‌اند.^{۱۸}

اما چرا باید انتحال را نادرست شمرد و چه نسبتی با دزدی دارد؟ آیا نمی‌توان مانند مرحوم مهدی حائری یزدی، مدعی شد برخی اندیشه‌ها همگانی است و «افکار عمومی همچون املاک و شوارع عمومی است که تعلق به افراد خاص ندارد و همه می‌توانند از آن بهره‌مند شوند»؟^{۱۹} از قضا وی این سخن را در دفاع از ملاصدرا که به انتحال متهم شده بود، می‌آورد و می‌کوشد بین اندیشه‌های خاص یک شخص و اندیشه‌های عمومی تفاوت قائل شود. پیش از پاسخ، بهتر است انواع کسانی که مرتکب انتحال می‌شوند، معین و بحث خود را محدود به یک گروه کنیم.

۱۷. Academic Research and Writing: Inquiry and Argument in College, p. 49.

۱۸. Researching Online, David Dolowitz, Steve buckler and Fionnghuala Sweeney, New York, Palgrave Macmillan, 2008, P. 186-187.

۱۹. مهدی حائری یزدی؛ کوش‌های عمل نظری؛ تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴، ص ۲۴.

ماجرا را منعکس و مستندات لازم را ارسال کرد. پاسخ جالب بود. دانشگاه برای دادن پایه به استدان، آنان را به ارائه مقاله علمی ملزم می‌سازد. برخی از آنان نیز، به رغم گرفتاری و ناتوانی، ناگزیر می‌شوند به سرعت مقاله‌ای دست و پا کنند و به نام خود منتشر سازند و در این راه چه بسا از سر اضطرار دست به سرقت آثار دیگران می‌زنند. این توجیه، در اصل، تعبیر محترمانه عذر بدتر از گناه است. مقصود از نشر مقالات علمی و فلسفه وجودی این‌گونه الزامات و هدف دانشگاه از این فشارآوردن، تقویت بنیه علمی آن مدرس بوده است، اما به جای رسیدن به این هدف ناخواسته او را به سرقت از دیگران نیز ترغیب کرده است.

۳. چرا انتحال غیراخلاقی است؟

اما پرسش اصلی این نوشتار آن است که چرا انتحال به خصوص از سوی مدرسان دانشگاهی خطأ است؟ در بدونظر، گویی پاسخ روشن است. با این همه چنان روشن نیست که ما را متوجه عواقب آن کند؛ بنابراین محقق و عالمی چون حائری بزدی گاه با پیش‌کشیدن تمثیل «شوارع عمومی»، می‌کوشد تا از حدت و شلت آن بکاهد. درباره نادرستی انتحال میان متخصصان اخلاق پژوهش، اتفاق نظر است. همان‌گونه که اموالی چون خانه و کاشانه شخص محترم است و بدون اجازه مالک کسی حق تصرف در آنها را ندارد، بدون ارجاع و اشاره مناسب به نوشه‌های محققان نیز کسی حق دست اندازی به آثار و پژوهش‌هایشان را ندارد. درواقع کسی که دست به انتحال می‌زند، از شوارع عمومی استفاده نکرده است، بر عکس ملک مسلم کسی را به ناحق از آن خود کرده است. به همین سبب، هرگونه تصرف غیرمعتارف و انتحال آثار دیگران شیادی، خیانت، و سرقت نامیده می‌شود. افزون بر آن، سرقت افکار بدتر از سرقت اموال است؛ زیرا در صورتی که مالک پولی، از حق خود گذشت و آن را بخشید، سارق، مالک آن پول خواهد شد، حال آنکه در سرقت علمی، حتی اگر صاحب اندیشه از حق خود بگذرد، باز این عمل سرقت است. چرا؟ مولتون و راینسون در مدخل انتحال^{۲۱} در دایره المعارف اخلاق بکر، دو مسئله را پیش می‌کشند. یکی آنکه آیا انتحال مانند سرقت است؟ و دیگر آنکه چرا انتحال خطأ است؟ درباره مسئله اول یادآور می‌شوند که تفاوت‌هایی میان انتحال و سرقت وجود دارد. یکی آنکه برداشتن شیئی که صاحبش آن را رها کرده باشد، سرقت به شمار نمی‌رود؛ اما اگر کسی مطلبی را در کتابی با مؤلفی گمنام یافته و به خود نسبت داد، باز سرقت است. دیگر آنکه اساساً در انتحال مسئله مالکیت مطرح نیست، بلکه مسئله آفرینندگی در میان است؛ برای مثال اگر مالک چیزی، آن

این نمونه‌ای از سرقت کتاب‌سازان است. غافل از آن که نه نام علامه طباطبائی علی است و نه کتابی به نام الناصربیات دارد.^{۲۵}

اما بیشتر کسانی که دست به انتحال می‌زنند، از دانشجویان هستند که گاه به دلیل ناآگاهی و گاه از سر ناتوانی و یا برای گرفتن نمره و گذراندن درس، مرتکب این عمل می‌شوند. از نظر برگمن، دانشجویان بیشتر به چهار دلیل دست به انتحال می‌زنند:

یک) ناشنایی با قراردادهای دانشگاهی در آن حوزه معین؛
دو) کمبود وقت و هراس از دست دادن نمره درس؛

سه) ناتوانی در تلخیص یا ارجاع درست؛

چهار) بی‌اعتنایی به بعد اخلاقی انتحال و نادرستی آن.

با این همه، از نظر برگمن، انتحال بیشتر به سه دلیل اول صورت می‌گیرد، نه دلیل چهارم.^{۲۶}

گاه شاهد انتحال‌هایی از این دست در میان دانشجویان خودمان هستیم. به روایت گزارش میراث، دانشجویی از پایان نامه کارشناسی ارشد خود با نمره شانزده دفاع کرد. چند سال بعد دانشجوی دیگری: «همان را عیناً و بی کم و کاست و فزونی برای مقطع دکتری ارائه داد و با نمره بیست از آن دفاع کرد». در این نوشته با این گروه نیز کاری نداریم.^{۲۷}

اما سومین گروهی که دست به انتحال می‌زنند و این مقاله کارشان را تحلیل می‌کند، برخی مدرسان دانشگاهی هستند که به دلایلی از جمله ارتقای علمی یا گرفتن پایه، کار دیگران را رونویسی کرده و به نام خود منتشر می‌کنند. اما چرا این کار را می‌کنند؟ یکی از این مدرسان اخیراً کتاب شبیه‌سازی انسانی از دیدگاه آینین کاتولیک و اسلام^{۲۸} نگارنده این سطور را پیش روی خود نهاده و بر اساس آن مقاله‌ای رونویسی و منتشر کرده بود.^{۲۹} در این مقاله، نه تنها ساختار بحث، محتوا، استدلال‌ها، منابع، حتی عین کلمات و جملات کتاب بندۀ کپی شده، گاه صفحه‌صفحه رونویسی محض بود.^{۳۰} نگارنده نیز با دانشگاه متبع وی تماس گرفت و

۲۵. برای توضیح بیشتر درباره این سرقت علمی، رک به: محمدحسن محمدی مظفر؛ «کتاب ساخته‌ای به نام الدلاله القراءیه» در فکر محمد حسین الطباطبائی (المیزان نمودجا)، آینه پژوهش، شماره ۱۱۹، آذربایجان، ۱۳۸۸.

۲۶. Academic Research and Writing: Inquiry and Argument in College, p. 50.

۲۷. گزارش میراث، شماره ۱۴-۱۵، آذربایجان، ۱۳۸۶، ص. ۳.

۲۸. قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.

۲۹. ثریا رستمی؛ «نقده و بررسی اجمالی دلایل تحریم شبیه‌سازی از منظر عالمان اهل سنت؛ آموزه‌های فقهی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۸.

۳۰. جالب آن که این مقاله پیشتر برای یکی از مجلات علمی پژوهشی ارسال شده بود و سردبیر آن که با حوزه کاری نگارنده آشنا بود، آن را برای ارزیابی نزد فرستاد و پس از آن که وی را از مسروق بودن آن با خبر کرد، از شرش صرف نظر کرد. با این همه، این مقاله سراز جای دیگری در آورد و در آموزه‌های فقهی منتشر شد.

عمل نتایجی دارد از جمله آن که محققان اصیل پس از مدتی دچار ناامیدی می‌شوند و با توجه به آنکه به سادگی کارشناس سرقت می‌شود، ممکن است اشتیاق خود را نسبت به انجام پژوهش‌های اصیل از دست بدتهند. دوم آنکه سارقان علمی، به یاری آثاری که سرقت کرده‌اند، به تدریج منزلت و موقعیت علمی و اجتماعی بالایی کسب می‌کنند و بدین ترتیب، جامعه آنان را به خطاب پژوهشگرانی اصیل تصور می‌کند و به آنان اعتبار و امتیاز می‌بخشد. سوم آنکه همین کسان چه بسا در مقام مدرسان دانشگاه‌ها و مراکز علمی قرار بگیرند و به تعلیم نسل جدید پردازنند. اما چنین کسانی نه تنها توان انتقال دانش لازم را به آنان ندارند، بر عکس منش غیراخلاقی خود را به نسل آینده منتقل ساخته و آنان را به سوی چنین سرقت‌هایی سوق می‌دهند. برای مثال، برخی از آنان تکلیف‌هایی به دانشجویان می‌دهند و سپس به نام خود منتشر می‌سازند. کاری که متأسفانه در میان برخی از مدرسان مانیز رایج است. چهارم آنکه جامعه علمی ای که بدنه اصلی اش از این قبیل سارقان تشکیل شده باشد، درنهایت به فرسودگی علمی و در خود تنبیدن می‌رسد و چرخه تولید علم که لازمه بالندگی جامعه است، متوقف می‌شود. چشم انداز بلندمدت چنین عملی چنان تیره است که بیش از این نیاز به بحث ندارد. بنابراین اگر تنها به فکر نتایج عمل باشیم، انتقال غیراخلاقی خواهد بود. مدرسی که دغدغه تعلیم اخلاقی، شرافت علمی و تربیت دانشجویان را نداشته باشد، اساساً حق ندارد کرسی مدرسی را اشغال کند و باید از عرصه تعلیم دانشگاهی کنار گذاشته شود. اگر هم نگران این مسئله است و در پی آن است تا به آنان صداقت و درستکاری علمی را بیاموزد، هنگامی که خود دست به دزدی آثار دیگران می‌زند، چگونه می‌تواند از دانشجویانش انتظار کار جدی را داشته باشد. به گفته سعدی:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی
برآورند غلامان او درخت از بیخ

به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد
٣٣ زند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

حال اگر از نگاه تکلیف‌گرایانه هم به انتقال بنگریم، این کار باز رذیلت غیراخلاقی به شمار خواهد رفت. ضرورت هر نوع تحقیق علمی، صداقت، عینیت و احترام به حقوق دیگران است. هر انسانی، از جمله محققان و مدرسان، مکلف هستند به قواعد اخلاقی احترام بگذارند و حقوق دیگران را نقض نکنند. رعایت حقوق دیگران در گرو آن است که هرگز کسی را ناخواسته و بدون

را به شخصی بخشید، وی مالک آن شده و همه حقوق قانونی آن را دارد، ولی اگر کسی مطلبی نوشته، به شخص دیگری داد و موافقت کرد که به نام او منتشر شود، باز این کار انتحال به شمار می‌رود. به این ترتیب، انتحال صرفاً دزدی نیست و نوعی تقلب، جعل و دس و تزویر است. از این جهت این عمل جنبه اخلاقی دارد و همان‌گونه که تنها فاعل حقیقی فضیلت اخلاقی، شایسته تمجید است، مؤلف واقعی اثر را باید صاحب آن دانست.

مسئله دوم آنکه چرا انتحال خطأ است؟ در پاسخ می‌توان گفت، در برخی اعمال اساساً تمرکز بر شخص فاعل حقیقی است، نه فرآورده؛ مانند تقدیر از کسی که کاری کرده است. بنابراین در جایی که مسئله ارزیابی شخص پیش می‌آید، باید همان شخص مشمول ارزیابی شود. حال اگر کسی دست به انتحال زد و اثری شایسته پدید آورد و تشویق شد، تشویق متوجه کسی شده است که در واقع شایستگی اش را نداشته است. از سوی دیگر در صورتی که اجزاء انتحال ندهیم، تنها شایستگان تشویق شده و بدین ترتیب دانش رشد می‌کند.^{۳۲}

در بیان خطاب‌ودن انتحال می‌توان از نظریه‌های اخلاقی موجود یاری گرفت. در دنیای معاصر شاهد سه نظریه اخلاقی نیرومند هستیم که هریک برای خود مدافعان و در برآبرخویش ناقدانی دارد. اما هر سه درباره غیراخلاقی بودن انتحال یک‌صدا هستند. این سه نظریه عبارتند از پیامدگرایی، تکلیف‌گرایی و فضیلت‌گرایی.

از نظر پیامدگرایان، معیار درستی یا نادرستی عملی، نتایجی است که در پی دارد. در مقابل، تکلیف‌گرایان مدعی هستند که آن فعلی، اخلاقی است که با انگیزه و برآساس تکلیف انجام شده است. گروه سوم به جای تأکید بر پیامد یا تکلیف، فضیلت یا منش شخص فاعل را کانون داوری اخلاقی خود قرار می‌دهند.

حال انتحال را از منظر پیامدگرایی بسنجیم. اگر مدرسی دانشگاهی دست به انتحال بزند و جامعه علمی در برآبراین عمل سکوت کند یا آن را چندان جدی نگیرد و مرتکبانش را توپیخ و مجازات نکند، این جامعه علمی با این کارد دراز مدت تیشه به ریشه خود زده و خویش را نابود خواهد کرد. در هر جامعه‌ای همواره کسانی هستند که در پی بهره‌مندی از زحمات دیگران و کولی گرفتن از آنان هستند و ترجیح می‌دهند که به جای کاری اصیل برخوان دیگران بشینند و آن را به یغما بردنند. حال اگر جامعه علمی با این کسان برخورد جدی نکند، آنان به راحتی یافته‌های دیگران را به نام خود قالب و منتشر می‌کنند. این

32. Plagiarism; Janice Moulton and George Robinson, in Encyclopedia of Ethics, edited by Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, London, Routledge, 2001, V. 3, p. 1317.

. ۳۳. گلستان سعدی؛ تصحیح غلام‌حسین یوسفی؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۷۴، ص. ۷۴.

محمود بُود». ^{۳۷} حال مدرسی که به دروغ یافته‌های دیگران را به خود نسبت می‌دهد و شهامت بیان حقیقت را ندارد، چگونه می‌تواند با فضیلت باشد؟ انسان با فضیلت کسی است که به یافته‌های دیگران احترام می‌گذارد و حقیقت را آن‌گونه که هست گزارش می‌کند. هنگامی که وسوسه می‌شویم تا دست به انتحال بزنیم، بهتر است که طبق توصیه بن مفام از خودمان پرسیم: «آیا می‌توانم با این واقعیت زندگی کنم که به سبب کاری کسب اعتبار کنم که بر نینگ استوار است؟» ^{۳۸} از همه اینها گذشته، مدرسی که دست به انتحال می‌زند، مخاطبانش را ابله فرض کرده و با این شیوه آنان را فریفته است. بدین ترتیب، از هر نظریه اخلاقی سود بگیریم، انتحال، عملی غیراخلاقی و دفاع ناپذیر خواهد بود. مباحث و تحلیل‌های اخلاقی به کنار، به فرموده قرآن کریم، مسلمانان حق ندارند یافته‌ها و داشته‌های دیگران را بی‌ارزش شمارند:

وَلَا يَبْخَسِّوْ النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ: ^{۳۹} داشته‌های مردم را کم شمارید.

هنگامی که آثار دیگران را به نام خود منتشر می‌کنیم، عملاً داشته‌های دیگران را بی‌ارزش و یا کم ارزش ساخته‌ایم. علامه مجلسی حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که در آن می‌گوید:

مَنْ تَظَعَّمَ بِمَا لَمْ يَظْعَمْ وَقَالَ لَى وَلَيْسَ لَهُ وَأَعْطِيَتْ وَلَمْ يُعْظِّمْ كَانَ كَلَابِسٌ ثُوبَى زُورِيُومُ الْقِيَامَةِ: ^{۴۰} هر کس بنماید که غذایی خورده است، حال آن که نخورده باشد و بگوید این از آن من است و از آن اونباشد و بگوید به من داده شده است و داده نشده باشد، مانند کسی است که در روز قیامت، دو پیراهن دروغین بر تن کرده باشد.

به دلیل ابعاد گسترده انتحال، امروز در مجتمع علمی، گاه انتحال بدترین جرم در عرصه اخلاق دانشگاهی به شمار می‌رود ^{۴۱} و به شدت با آن برخورد و مرتکبان آن سخت کیفر می‌شوند. در آمریکا، قانون فدرال ۱۹۹۹ آن را نوعی سوءاستفاده علمی دانسته و منع کرده است. از نظر این قانون: «سوءاستفاده علمی، هرگونه جعل، دروغ پردازی یا سرقت ادبی در پیشنهاد، اجرا یا مروریک پژوهش یا ارائه گزارش نتایج آنها است.» ^{۴۲} اقدام به سرقت علمی

^{۳۷}. خواجه نصیرالدین طوسی؛ اخلاق ناصری؛ تصحیح مجتبی مبنی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، [بی‌تاریخ] ۱۳۷۳، ص ۴۸.

^{۳۸}. Bioethics: an introduction for the biosciences, Ben Mepham, p. 363.

^{۳۹}. سوره اعراف، آیه ۸۶.

^{۴۰}. محمد باقر مجتبی؛ بحار الانوار؛ بیروت: دارالوفاء، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۲۵۵.

^{۴۱}. Plagiarism, Academic Norms and the Governance of the Profession · Ben Rosamond, in Academic Ethics, edited by Robin Barrow and Patrick Keeney, England, Ashgate, 2006, p. 517.

^{۴۲}. جری آرتامس و جک کی. نلسون؛ روشن تحقیق در تربیت بدنی ترجمه رحمت الله صدیق سروستانی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴.

اجازه‌اش ابزار غایبات خود نسازیم و به متابه شیئی با اورفتار نکنیم. کانت دریکی از صورت‌بندی‌های درخشنان خود این قاعده را چنین تقریر کرده است: «چنان رفتار کن تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری همیشه به عنوان یک غایت به شمار آوری و نه هرگز تنها همچون وسیله‌ای». ^{۴۳} از نظر ^{۴۴} وی شخص اخلاقی کسی است که همواره و هرگاه که خواست دست به کاری بزند، به خود می‌گوید: «من هیچ‌گاه نباید جزاین رفتار کنم تا که همچنین بتوانم اراده کنم که آیین رفتارم به قانونی عام مبدل شود». ^{۴۵}

حال هر عملی که قاعده فوق را نقض کند، دیگری را به ابزار چرف بدل سازد، حقوق دیگران را زیر پا نمود و یا هر عملی که گسترش و عمومیت آن تهدیدی برای سلامت اخلاقی جامعه باشد، غیراخلاقی خواهد بود. مدرسی که آثار دیگران را سرقت و به نام خود منتشر می‌کند، آنان را برخلاف اراده‌شان، ابزار تحقق اهداف خویش ساخته است، برخلاف تکلیف صداقت و عینیت عمل و به اعتماد جامعه علمی خیانت کرده‌اند. اگر مدرسی در جایی دست به انتحال زد و به دروغ مدعی شد که این نوشته از آن اوتست، به گزارش کار، مفاهیمی که تدریس می‌کند و اصولی که در دانشجویان درونی می‌سازد، چگونه می‌توان اعتماد کرد؟ مدرسی که به دروغ نام خود را برآثار دیگران می‌گذارد، آماده است تا از دانشجویان خود به شکل‌های مختلف بهره‌کشی کند و آنان را ابزار مقاصد خود سازد. بدین ترتیب، اگر از نظر تکلیف گرایانه نیز به انتحال بنگریم، آن را عملی غیراخلاقی خواهیم یافت.

نادرستی انتحال از دیدگاه فضیلت‌گرایانه، آشکارتر از آن است که نیازمند بحث بلندی باشد. از نظر فضیلت‌گرایان انسان اخلاقی کسی است که دارای منش اخلاقی باشد و در او فضیلت‌هایی چون صداقت، شجاعت، وعدالت چنان نهادینه باشند که به سادگی خود را در عمل نشان دهند. انسانی که درس صداقت می‌دهد اما در عمل از نشان دادن آن در رفتارش ناتوان است، فقد فضیلت است. عالمان اخلاق مسلمان که گرایش فضیلت‌مدارانه داشته‌اند، براین عنصر تأکید فراوان کرده‌اند. برای مثال، از نظر ابن مسکویه، هدف اخلاق آن است تا چنان شویم که افعالی که از ما صادر می‌شود، همه نیکو و در عین حال بدون تکلف باشد. ^{۴۶} همچنین به عقیده خواجه نصیرالدین طوسی، هدف اخلاق آن است که رفتارهای صادر شده از ما همه «جمیل و

^{۴۳}. ایمانوئل کانت؛ بنیاد مابعد الطیبیه اخلاق: گفتاری در حکمت کرداد؛ ترجمه حمید عنايت و علی قیصری، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۵، ص ۷۴.

^{۴۴}. همان، ص ۲۷.

^{۴۵}. محمد بن یعقوب رازی، معروف به ابن مسکویه؛ تهذیب الاخلاق و تطهیر الاخلاق، تحقیق حسن تمیم؛ افسوس اصفهان: مهدوی، ص ۲۷.

دیگران نچسبد. کافی است هرجا مطلبی را از کسی گرفتیم، چه دوست و چه دشمن، چه استاد و چه دانشجو، صادقانه منابع نقل خود را معین کنیم. توصیه مرحوم زرین‌کوب، همچنان راهگشا است که محقق:

از هر کسی و هر جایی مطلبی و نکته‌ای گرفته است، به اسم ورسم وبدون روی وریا آن را آشکارا بازگوید و مطالب دیگران را به خود منسوب نکند و حق آن است که محقق با ذکر این استناد و مأخذ براعتبار قول خود می‌افراشد و از بار مسئولیت خویش می‌کاخد [...] محققی که بدین نکته التفات ندارد و به عمد یا سهو از ذکر مأخذ و مراجع خویش دریغ می‌ورزد، هم به سرقت و انتحال متهم می‌شود و هم مسئولیت اشتباه و خطای دیگران را به گردن می‌گیرد و در همه حال کار او در نظر اهل تحقیق پست و بی‌ارج و بازاری جلوه خواهد کرد.^{۴۶}

این اصل اگر به شکل ظاهری و لفظی خود پذیرفته شود، چه بسا به آنجا بینجامد که حتی برای اشاره به این که بغداد پایتخت عباسیان بوده است، ناگزیر به ردیف کردن منابع تاریخی باشیم و دردام دیگری بیفتیم که به افراط در استناد معروف است. ولی این کار افزون بر آنکه نشان کج ذوقی، فضل فروشی و به تعییر زرین‌کوب، «خود فروشی و گران‌جانی»^{۴۷} است، خواننده را سردرگم می‌کند، زیر خوار منابع متنوع خردش می‌کند و منطق ارجاع دادن و استناد کردن را دگرگون می‌کند.

برای حفظ حقوق دیگران و پرهیز از تهمت انتحال و در عین حال پرهیز از افراط در استناد و نقل منابع، برای مباحثی که مانند «شواز عمومی» به شماره‌ی روند، می‌توان از ده قاعدة زیر که حاصل تأمل استدان عرصه اخلاق پژوهش است، سود جست و آنها را رعایت کرد.

۱- بدانید کجا استناد کنید. دانش عمومی، یعنی آنچه در یک حوزه معمولاً بازگویی و تکرار می‌شود، نیاز به ارجاع ندارد.^{۴۸} هدف از ارجاع دادن آن است که خواننده در صورت شک در درستی ادعای مطلب یا آمار نقل شده، بتواند با مراجعته به منبع اصلی درباره صحبت آن داوری کند؛ بنابراین مسائل مسلم یا مقبول و مفروض دانش عمومی یا یک عرصه معرفتی نیز اطلاعاتی که محقق احتمال می‌دهد خواننده آنها را می‌داند؛ مانند سال تولد

در چنین جوامعی، که به سادگی آشکار می‌شود، مایه بدنامی مادام‌العمر سارق می‌شود، و چنان این پیامد سنگین است که «هیچ پاداشی ارزش این خطر کردن را ندارد».^{۴۹}

۴. شیوه پرهیز از انتحال

نکته اساسی در انتحال آن است که لازم نیست شخص حتماً قصد انتحال داشته باشد. چه بسا در بخش عمده مواردی که به نام انتحال اعلام و انتحال کنندگان رسوای شوند، این اتفاق ناخواسته رخ داده باشد و در واقع زاده نوعی سهو باشد، اما این واقعیت، حکم انتحال را دگرگون نمی‌کند. غالب کسانی که در این باره به بحث پرداخته‌اند، تصریح کرده‌اند، حتی انتحال ناخواسته نیز انتحال است. برای مثال، لویس وان، می‌گوید:

انتحال سرقت ایده‌ها یا آثار دیگری است، خواه عامدانه و خواه اتفاقی (که عمدتاً اتفاقی است). انتحال توهینی جدی به خوانندگان، نویسنده‌ای که اثرش دزدیده شده و آرمان شرافت آکادمیک است.^{۵۰}

وجود عنصر مادی، یعنی بی‌دقیقی در مشخص کردن منابع، کافی است تا خوانندگان مدعی شوند که انتحال رخ داده است. مسئله هنگامی جدی تر می‌شود که شخص انتحال کننده و سارق از نویسنده نامورتر و نامدارتر باشد. در این صورت چه بسا بعد از آنکه دست به انتحال زد، به جای آنکه جامعه علمی او را رسوا کند، نویسنده اصلی را سارق پیندارد. این نگرانی را در اظهاراتی که آقای فنایی در مقدمه کتابش آورده است، این گونه مشاهده می‌کنیم:

برخی از عزیزانی که از بردن نامشان در این جا معدوم، پیش‌نویس نهایی این کتاب را در سال اتمام آن از نظر گذرانده‌اند. نگارنده بعدها در کمال ناباوری با حقیقتی تلخ مواجه شد و آن این بود که دید، این عزیزان، بعضی تعبیرها و جمله‌های این کتاب را عیناً در سخنرانی‌ها و مکتوبات خود به کار برده‌اند، بدون اینکه به مأخذ آنها اشاره کنند. ذکر این موضوع در این جا صرفاً به خاطر این است که خود را از اتهام سرقت ادبی مبرا کنم، نه اینکه آن عزیزان را به چنین کاری متهم کنم.^{۵۱}

به همین سبب، برای حفظ حرمت خویش و دیگران، باید از مواضع تهمت و بیزناگاه‌های بدنامی دوری کنیم و هر کاری لازم است انجام دهیم تا لکه انتحال به ما و به سبب عمل ما، به

۴۶. عبدالحسین زرین‌کوب؛ تحقیق درست، دریاداشت‌ها و اندیشه‌ها؛ از مقالات، نقدها و اشارات؛ تهران: جاویدان، ۱۳۶۴، ص. ۱۵.

۴۷. همان، ص. ۱۶.

48. Writing Philosophy , p. 96; and Ideas & Details: A Guide to College Writing, M. Garrett Bauman, 7th, Wadsworth, Boston, 2010, p. 362.

.۱۲۵. همان، ص. ۱۲۳.

44. Writing Philosophy: A student's Guide to Writing Philosophy Essays , Lewis Vaughn, New York, Oxford University Press, 2006, p. 99.

۴۵. ابوالقاسم فنایی، اخلاق دین شناسی: پژوهشی در مبانی معرفتی و اخلاقی فقه؛ تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۸، ص. ۴.

از مقاله‌آقای دکتر احمد فرامرز قراملکی با نام «خاستگاه اخلاق پژوهش»،^{۵۵} به شکل گسترده‌ای استفاده و حتی غلط‌های چاپی آن را نقل کرده‌اند؛ با این همه نحوه ارجاع دهی شفاف نیست و معلوم نیست که در این متن، دقیقاً از آن مقاله چگونه استفاده شده است. به نوشته وی: «مؤلفان محترم عیناً هشت فرمان و اصل نویسنده اخلاق پژوهش را لیست کرده‌اند. این در حالی است که فقط در اصل اول، ارجاع به مؤلف اصلی به چشم می‌خورد و بقیه مطالب ارجاع داده نشده است».^{۵۶}

۴-۳. نه تنها نقل قول مستقیم، بلکه هر نوع استفاده از منابع دیگر، محتاج به ارجاع است. بنابراین در صورتی که از منبع مطلبی را گرفتیم، اما آن را در قالب کلمات و ساختار زبانی خود بیان و به اصطلاح نقل به مضمون کردیم، لازم است که حتماً منبع خویش را ذکر کنیم. در واقع، بازنویسی اندیشه دیگری به معنای آن نیست که این اندیشه از آن ماست، فقط نشان می‌دهد که کلمات از ماست. در برخی آثار شاهد ارجاع به منابع هستیم؛ اما به دلیل آنکه در نقل قول غیرمستقیم، از علامت نقل قول استفاده نمی‌شود، معلوم نیست که به طور مشخص کدام بخش نقل به مضمون و کدام یک متعلق به خود محقق است. از این رو لازم است در این‌گونه موارد افرون بر مشخص کردن منابع خویش، با عباراتی آغاز و پایان مطلبی را که نقل به مضمون شده است، معلوم کنیم. برای این کار با عبارات مقدماتی یا درآمد هایی مانند، به عقیده ابن سینا، یا «همان گونه که این مسکویه روشن کرده» و «سبزواری در این مورد تا جایی پیش می‌رود که»، می‌توان به خواننده توجه داد که جملات بعدی هر چند از نظر زبانی و ساختاری از نویسنده است، ولی بیانگر آرای کسانی است که نامشان پیشتر آمده است. این عبارات مقدماتی^{۵۷} یا تگلاین^{۵۸} دو کار کرد اصلی دارد: نخست آنکه مانع از هر گونه اتهام انتحال می‌گردد و دیگر آنکه به روانی و انسجام نوشتہ‌ها کمک می‌کند.^{۵۹}

۴-۴. هرگاه ساختار و سازمان بحثی را از جایی گرفتیم، لازم است منبع آن را مشخص کنیم. انتحال، تنها مختص نقل سخنان دیگران و کوتاهی در ارجاع دادن به منابع نیست، بلکه شامل هر گونه بهره‌وری از منبعی بدون ارجاع مناسب به آن است. برای مثال اگر محققی ساختار مقاله پژوهشی خود را از دیگری گرفته است، لازم است آن را مشخص کند. متأسفانه یکی از خطاهای

یا مرگ نویسنده‌ای معتبر یا تعداد آثارش نیازی به ارجاع دادن ندارد.^{۴۹} در مقابل، هر جا احساس کردیم که مسئله اختلافی است یا خوانندگان علاقه‌مند به پیگیری بحث و یافتن منابع دیگری باشند، لازم است که به منبع یا منابع خویش ارجاع دهیم.^{۵۰}

۴-۲. هر نقل قول مستقیمی نیازمند ارجاع دادن مشخص است؛ یعنی اگر محققی کلمات و ترتیب بیان محقق دیگر را پسندید و خواست آن را در متن خود بگنجاند، باید چنان عمل کند که گویی این سخن از ابداعات خود است، بلکه باید با علامت نقل قول یا گیومه («...») به طور مشخص آغاز و فرجام مطلبی را که از دیگری نقل کرده است، معین کند تا به انتحال متهم نشود. طبق قوانین نشر آمریکا، آوردن هشت کلمه به هم پیوسته از متنی بدون ارجاع به آن جرم و نقض قانون مالکیت معنوی است.^{۵۱}

هر گونه کوتاهی در این کار، یا آوردن علامت آغاز نقل قول و فراموش کردن پایان آن یا برعکس، مایه سوء تفاهم و متهم شدن محقق به سرقت علمی می‌شود. در موارد نقل مستقیم، صرفاً بیان منبع سخن کافی نیست؛ بلکه افرون برآن باید دقیقاً حدود آن را نیز معین کنیم. در غیر این صورت حتی اگریک سطر را بدون علامت نقل قول آورده و حتی منبع سخن خویش را نیز گفته باشیم، در معرض اتهام انتحال خواهیم بود.^{۵۲}

در کتابی که به نام اخلاق پژوهش^{۵۳} منتشر شده، همین اشکال پیش آمده است و نویسنده‌گان آن، چندین صفحه پی در پی را از منبعی به صورت مستقیم نقل کرده‌اند و به منبع آن نیز ارجاع داده‌اند، اما چون مشخص نکرده‌اند، این نقل قول از کجا آغاز می‌شود و کجا به پایان می‌رسد و متن را چنان نوشتند که گویی عبارات خودشان است، به انتحال متهم شده‌اند. خانم فرشته ابوالحسنی، در نقد خود نویسنده‌گان این کتاب را به «سرقت نقابدار»^{۵۴} متهم کرده است؛ به این معنا که آنان در عین اخذ مطالب خویش از دیگران، منبع را چنان می‌آورند که تنها گویای بخشی از مطالب نقل شده است و بقیه مطالب نقل شده را نتیجه تحقیق خویش و انمود می‌کنند. از نظر وی، نویسنده‌گان این کتاب

49. *MLA Style Manual and Guide to Scholarly Publishing*, Third edition, New York : The Modern Language Association of America, 2008, p.166.

50. *MLA Handbook for writers of research papers*, 7th edition, The Modern Language association of America, New York, 2009, p. 59.

51. ارل بیسی؛ روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ ترجمه رضا فاضل؛ تهران: سمت، ۱۳۸۴، ۹۸۸ ج، ۲، ص. ۴۹.

52. *A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations*. Kate Tura-bian, p. 77.

53. محسن نیازی و عباس زارعی؛ اخلاق پژوهش؛ تهران: دعوت، ۱۳۸۷.

54. فرشته ابوالحسن نیارکی؛ امانت داری در پژوهش: باملاحظات و نقدی بر فعل اول از کتاب اخلاق پژوهش؛ کتاب ماه دین، شماره ۱۵۵، شهریور ۱۳۸۹، ص. ۴۷.

55. آینه میراث، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۳، ص ۷-۱۷.

56. فرشته ابوالحسن نیارکی؛ «امانت داری در پژوهش: باملاحظات و نقدی بر فعل اول از کتاب اخلاق پژوهش»؛ کتاب ماه دین، شماره ۱۵۵، شهریور ۱۳۸۹، ص. ۴۹.

57. introductory phrases.

58. taglines.

59. Ideas & Details: A Guide to College Writing, M. Garrett Bauman, 7th, p. 363.

۴-۸. اگر تحقیقی مشترک است، حتماً بررسی کنیم که مبادا هم نویسان ما دست به انتقال زده باشند. در تحقیقات مشترک، هر محققی نه تنها مسئول کار خود، بلکه مسئول نتیجه‌ای است که درنهایت به نام گروه منتشر می‌شود و اگر کسی در این میان خطای کرده باشد، به پای همگان نوشته می‌شود. در ماجرایی که به قضیه بالتیمور معروف شد، دیوید بالتیمور، استاد خوشنام و برنده جایزه نوبل، به دلیل خطای همکارانش بدنام شد و ناگزیر شد از ریاست دانشگاه را کفر استعفا کند.^{۶۳}

۴-۹. در تحقیقات مشترک، تنها نام مجریان واقعی باید ثبت شود. گاه تحقیقی در سازمانی انجام می‌شود و نام رئیس آن سازمان به عنوان سرپرست یا مسئول تحقیق، در گزارش تحقیق، ثبت می‌شود. حال آنکه وی صرفاً مسئولیت اداری آن سازمان را به عهده داشته است. از این‌رو، آوردن نام وی در نتیجه تحقیق چه بسا موجب این تصور شود که وی در مقام پژوهشگر، واقعاً در به سامان رساندن آن تحقیق نقش مؤثر داشته است. با این حال، در این باره اتفاق نظر نیست و گاه سیاست برخی از سازمان‌های تحقیقاتی چنین است که نام مسئلان رده بالای سازمان را در تحقیقات خویش ذکر می‌کنند. مسئله آن است که کسی که در تحقیق نقشی جدی نداشته، نباید به گونه‌ای عمل کند که گویی محقق آن بوده است. در واقع اقداماتی از این دست، در عرف تحقیق کولی گرفتن^{۶۴} از دیگران گفته می‌شود.^{۶۵}

شكل دیگر این خطای آن است که گاه برخی مدرسان، کار دانشجویان را به نام خود منتشر می‌کنند یا حداقل نام دانشجویی که در واقع تحقیق را انجام داده است، پس از نام خود می‌آورند، بی‌آنکه خود نقشی اساسی در آن داشته باشند. در راهنمای اخلاق حرفه‌ای برای سیاستمداران، در این باره تأکید شده است که استاد نباید کار دانشجو را به نام خود قالب بزند. قاعده اول این آیین نامه تصویح می‌کند:

استاد دانشگاه نباید آثار علمی دانشجویان خویش را غصب کند. استاد وقتی در مقام استاد راهنمای دانشجویان دوره کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) یا دوره دکتری انجام وظیفه می‌کند، حق ندارد خود را هم قلم (joint-asuthor) در پایان نامه دوره کارشناسی ارشد یا رساله دکتری بداند. استاد نمی‌تواند خود را نویسنده

برخی محققان و مدرسان آن است که از ساختار نوشه‌های همکاران خود استفاده می‌کنند و آنها را به کار می‌گیرند؛ اما از اشاره به منبعی که از آن بهره برده‌اند، خودداری می‌کنند.

۴-۵. اگر ایده‌ای را از متنی الهام گرفتیم، آن را پرورش دادیم و بومی ساختیم، باید به منبع آن ایده اشاره کنیم. بومی ساختن و پرورش ایده ارزشمند است، به شرطی که به بهای نادیده گرفتن منبع اصلی ایده تمام نشود.

۴-۶. اگر از عبارات کلیدی دیگران در تحقیق خود استفاده کردیم، لازم است آنها را در علامت نقل قول بگذاریم و منبعش را نیز مشخص کنیم. البته همان‌گونه که ترایان بیان کرد، در اینجا خطری وجود دارد؛ زیرا برخی عبارات کلیدی ما ممکن است از نظر کسان دیگر عادی به نظر برسد؛ بنابراین گذاشت آنها در میان علامت نقل قول چه بسانشان خام دستی به شماره‌رود. از سوی دیگر، اگر این کار را نکنیم به سرقت علمی متهم خواهیم شد. از این‌رو، باید انتخاب کرد؛ اما قاعده آن است که اگر امر دایر بین انتقال و خام دستی باشد، بهتر است تازه کار و خام قلمداد شویم، تا سارق.^{۶۶}

۴-۷. اگر سخن، مطلب و ایده‌ای را از خود می‌دانیم و در تحقیق خویش نیز به نتیجه‌ای می‌رسیم که صادقانه حاصل کار خویش می‌شماریم، ولی بعد متوجه می‌شویم که دیگری یا دیگرانی نیز به آن مطلب یا نتیجه اشاره کرده‌اند، لازم است حتماً به این نکته اشاره کنیم.^{۶۷} در این جا ما مرتكب انتقال نشده‌ایم، ولی چه بسا خوانندگان بی‌خبر، تصور کنند، ما یافته‌های دیگران را دزدیده‌ایم. از این‌رو، برای پرهیز از هرگونه بدفهمی، پس از آوردن نتیجه خویش، می‌توان در پانوشت یا متن یادآوری کرد که محقق دیگری نیز به همین نتیجه رسیده است. نمونه خوب این کار را در نوشتۀ گاتری می‌خوانیم. وی در نقد دیدگاه تراسیماخوس و در توضیح دیدگاه سقراط اشاره می‌کند: مزدگرفتن پژشك با این واقعیت منافاتی ندارد که هدف پژشكی تأمین سلامت شخص است، همان‌گونه که منفعت طلبی چوپان، با هنر چوپانی ناسازگار نیست. سپس در تکمیل این سخن در پانوشت مطلبی می‌آورد و می‌گوید که این نکته را شخص دیگری نیز یادآور شده است.^{۶۸} وی با این کار هم اصالت کار خود را نشان داده و هم مانع از هرگونه اتهام انتقال شده است.

۶۳. جری آر، تامس وجک کی، نلسون؛ روش تحقیق در تربیت بدنی؛ ترجمه رحمت الله صدیق سروستانی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۶، ج. ۱، ص. ۱۲۸.

64. piggybacking.

۶۵. راجر دی. ویسرو جوزف آر. دومینیک؛ تحقیق در رسانه‌های جمعی؛ ترجمه کاووس سید امامی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۴، ص. ۸۰۳.

60. A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations, Kate Turabian, p. 78.

۶۱. چاوا فرانکفورد و دیوید نجمیاس؛ روشهای پژوهش در علوم اجتماعی؛ ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران: سروش، ۱۳۸۱، ص. ۷۶۴.

۶۲. دبلیو کی. سی. گاتری؛ افلاطون؛ جمهوری؛ ترجمه حسن فتحی؛ تهران: فکر روز، [بی‌تا]، ص. ۲۲.

اول و بی‌واسطه استفاده کند و در این راه از جستجو خسته نشود. به نوشته زرین‌کوب، ابوریحان بیرونی: «در جستجوی سفر الایسرا مانی چهل سال رنج بردا تا سرانجام بدان دست یافت.»^{۶۹}

حاصل آنکه باید بهوش باشیم و هر جا لازم بود، به منابع کارخود ارجاع دهیم. هرگاه نیز در ضرورت ارجاع دادن یا ندادن شک کردیم، احتیاط حکم می‌کند، ارجاع دهیم. چون ارجاع دادن برای مسائل متعارف و معمولی بهتر از متهم شدن به انتحال است. در مباحث علمی نمی‌توان به جهل متوصل شد و یا گفت که نیت من چنین و چنان بوده است. به گفته ترابیان، خوانندگان با متن ما سروکار دارند و آن را می‌خوانند، نه ذهن ما؛ بنابراین باید از هر گونه ابهامی دوری جست و همواره چنان نوشت و ارجاع داد که اگر کسی که از نوشتة او مطلبی نقل کرده‌ایم، تحقیق ما را خواند، مدعی نشود که ساختار، عبارات، استنادها و ایده را از او گرفته‌ایم بی‌آنکه منبع خویش را درست بیان کرده باشیم.^{۷۰}

یکی از وظایف نهاد آموزشی دانشگاه، تعلیم شرافت علمی و اخلاق پژوهش به دانشجویان است و این کار به دست استادان شدنی است. اما مدرسی که به ناحق برکرسی استادی تکیه زده و قرار است که معلم استادان آینده باشد، در صورتی که بویی از شرافت علمی نبرده باشد و به خود اجازه دهد که دست به فریبکاری بزند و کاردیگران را به نام خود منتشر کند، به تعبیر حضرت عیسی ﷺ همچون نمکی است که گندیده است و «نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزبله، بلکه بیرون ش می‌ریزند». عالمان چون نمک جهان هستند. «لیکن اگر نمک فاسد شود، به کدام چیز، بازنمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود». قرآن کریم نیز کسانی را که به نکرده‌های خویش شادمانند و دوست دارند به کاری که نکرده‌اند، ستایش شوند، و عده عذابی در دنایک داده است.^{۷۱}

اقداماتی که از سوی محدود مدرسان دانشگاهی صورت می‌گیرد، چه بسا کوشش استادان و دانشگاهیان فرزانه و دردمد را تبا و بنایی را که آنان طی سالیان بلند برآورده‌اند از سرفراست‌جويی یا بی‌دقیق ویران کند. این وظیفه و حق هر استاد حق طلبی است که از شأن علمی خود، همکاران و دانشگاهیان دفاع کند و اجازه ندهد کسی درکسوت دانشگاهی چنان عمل کند که دانشگاه

تحقیقات مستقل دانشجویان قلمداد کند.^{۶۶}

یکی دیگر از جلوه‌های انتحال آن است که شخص پدیدآورنده به گونه‌ای نام خود را بر اثر منتشر شده، ثبت کند که مشخص نشود، دقیقاً در آن اثر چه نقشی دارد و یا بالاتر از آن نقشی را به خود نسبت دهد که از آن او نیست؛ برای مثال، کسی دست به ترجمه چندین مقاله می‌زند، سپس روی جلد فقط به آوردن نام خود، آن هم بدون تعبیری که گویای مترجم بودن اوست، اکتفا می‌کند. یا آنکه در کنار مثلاً مقاله‌ای که ترجمه کرده است، یک یا دو مقاله نیز می‌افزاید و نام خود را چنان بر جلد یا صفحه عنوان کتاب منعکس می‌کند که گویی نویسنده کل کتاب است.

۴-۱۰. مطالبی را که با واسطه از منبعی نقل کرده‌ایم، به همان منبع مورد استفاده خود ارجاع دهیم. یکی از شیوه‌های غیراخلاقی آن است که به طور مستقیم به منبعی ارجاع دهیم که خود از آن استفاده نکرده‌ایم، بلکه آن را در منابع دیگران یافته‌ایم؛ برای مثال، همان خانمی که از کتاب شبیه‌سازی انسانی بنده رونویسی کرده است، مستقیماً به منابعی ارجاع داده است که به احتمال قوی هرگز آنها را ندیده و اگر هم ببیند، چه بسا قدرت خواندن آنها را نداشته باشد. البته ایشان لطفی در حق من کرده و نام یکی از مقالات بنده را، نه کتابی که براساس آن مقاله خود را رونویسی کرده، جزء منابع خود آورده است. این کار نمونه آشکار انتحال و سرقت از منابع دیگران است. مرحوم زرین‌کوب از کسانی نام می‌برد که به دلیل شهرت طلبی حاصل کاردیگران را به نام خود ثبت می‌کنند و «انصاف و امانت آنها تنها همین قدر است که نام آن محقق غارت زده را نیز جزء ده ها مأخذ دیگر که از همان بیچاره گرفته‌اند، ذکر کنند».^{۶۷}

این کاربی گمان انتحال و نوعی دروغ است که امام صادق علیه السلام را «دروع مفتح» نامیده است. ایشان به یاران خویش فرمان داد: از دروغ مفتح بپرهیزید. پرسیدند: دروغ مفتح چیست؟ پاسخ داد: اینکه کسی حدیثی برایت نقل کند، پس اورا واگذاری و آن را از کسی نقل کنی که وی از اونقل کرده است.^{۶۸}

برای پرهیز از هرگونه خطایی در این باره، لازم است، محققان همواره تنها به منابعی استناد کنند که مورد استفاده آنان بوده است. در عین حال باید محقق بیاموزد که همواره از منابع دست

۶۶. فرهنگ رجایی؛ اخلاق و نوادری در زندگی دانشگاهی و علمی؛ نشردانش، سال ششم، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۴، ص. ۷.

۶۷. تحقیق درست، باداشت‌ها و اندیشه‌ها؛ از مقالات، نقدها و اشارات، ص. ۱۲.

۶۸. «إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبُ الْمُفْتَنِعُ قَبْلَهُ وَمَا الْكَذِبُ الْمُفْتَنِعُ قَالَ أَنْ يَحْدِثَكُ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَشَرِّكَهُ وَتَزُوِّدُهُ عَنِ الْذِي حَدَّثَكُ عَنْهُ». محمدبن یعقوب کلبی؛ الکافی؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۶۵، ج. ۱، ص. ۵۲.

۶۹. تحقیق درست، باداشت‌ها و اندیشه‌ها؛ از مقالات، نقدها و اشارات، ص. ۱۴.
70. A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations, Kate Tura-bian, p. 80.

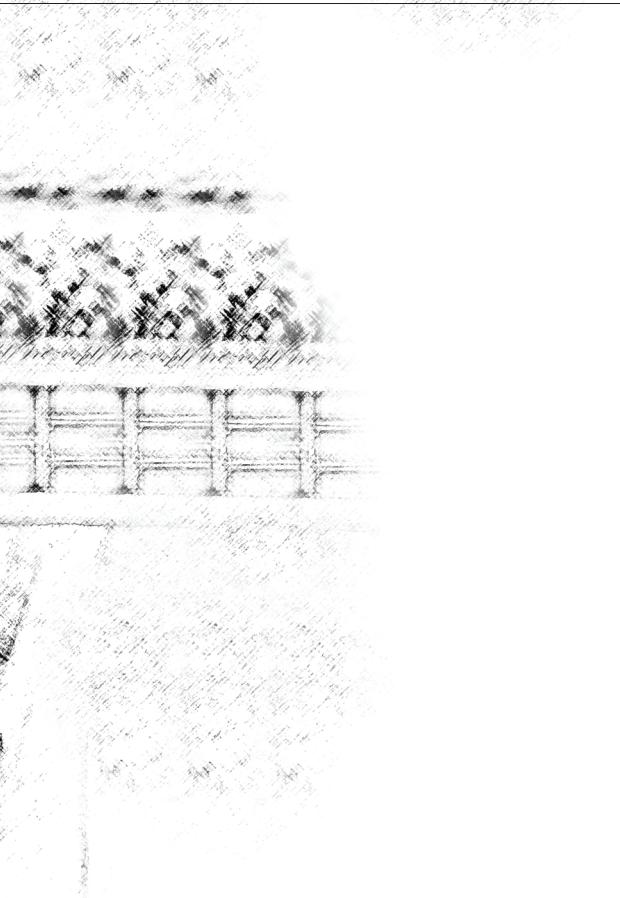
۷۱. انجلیل لوقه باب ۱۴، ص. ۳۴-۳۵. کتاب مقدس؛ لندن، ایلام، ۲۰۰۲، ص. ۱۱۹۶.

۷۲. متن، باب ۵، ۱۳. کتاب مقدس، ص. ۱۰۸۹.

۷۳. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۸۸.

در کلیت خود بدنام شود؛ به گونه‌ای که در سرمهقاله مجله‌ای دانشگاهی این‌گونه از تباہی آن سخن برود:

امروزه [...] دانشگاه نیز، با چشم پوشی از پاره‌ای استشناها، دیگرنه جای دانش و پژوهش که دکان نان و نام مشتی کم مایگان و بی‌مایگانی شده که بسی آنکه الفبای دانش و پژوهش را بدانند و اندوخته و آموخته بسنده و باسته‌ای داشته باشند، به ناروا و با هزار ادعا در جایگاه استادی! نشسته‌اند وقت و بخت هزاران دانشجو را تباہ و سیاه می‌کنند. [...] فاجعه بارت‌کار پاره‌ای از زندان و دزدانی است که چه در دانشگاه و چه بیرون از آن، بی‌شرمانه نوشته‌ها و نوارهای این و آن را چپو می‌کنند و به یغما می‌برند و با اندک دگرگونی و جایه جایی، گاه نیز بی‌هیچ دگرگونی رونویسی و به نام خود می‌چاپند و در پایان گستاخانه سیاهه بلند بالایی از منابع و مأخذی! به دست می‌دهند که نه تنها آنها را نمی‌توانند بخوانند و بفهمند که هرگز آنها را ندیده‌اند و نمی‌شناسند و حتی نام آنها را درست ادا نمی‌کنند و به هیچ روی نمی‌اندیشند و به روی خود نمی‌آورند که این‌گونه دزدی، هزاران بار از دزدی سنر گردنه زشت تر و شرم آورتر است.^{۷۴}



۷۴. مطالعات عرفانی، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۴، ص ۷-۸.